

راه‌های تقرب به خدا

اشاره

یکی از موضوعات جالب توجه برای عموم مردم و به‌ویژه نسل جوان، راه‌های تقرب به پروردگار یا به عبارت دیگر «سیر و سلوک الی الله» است؛ اما با توجه به مسیرهای انحرافی در این راه، لازم است برای پیمودن صحیح این طریق، از کلام اهل بیت علیهم‌السلام بهره گرفت.

به قول حافظ:

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است، بترس از خطر گمراهی^۱
با مراجعه به کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و جستجوی واژه‌هایی مانند «تقرب»، «اقترب»، «المتقربون» و «توسل» می‌توان به هفت راه برای سیر و سلوک الی الله یا همان تقرب به پروردگار رسید.

۱. معرفت

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه نورانی ۱۱۰ *نهج‌البلاغه* درباره برخی از راه‌های تقرب به پروردگار می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ»^۲ «بهترین وسیله‌ای که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جهاد در راه خداست». سپس در ادامه می‌فرماید: «وَكَلِمَةُ

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ ص ۶۶۶.

۲. شریف‌الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۱۰، ص ۱۶۳.

الإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ»^۱: «و یکتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانی است».

داستانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام

مرحوم کلینی در *الکافی* و شیخ مفید در *الارشاد*، داستان زیبایی در این زمینه نقل نموده‌اند:

شخصی می‌گوید: پسرعمویی داشتم به نام حسن بن عبدالله که از عابدترین مردم زمانه خود بود و خلیفه از او پروا داشت. به دلیل تلاش و جدیتی که در دینداری از خود نشان می‌داد، گاهی خلیفه را با کلماتی تند، موعظه می‌نمود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و خلیفه هم او را تحمل می‌کرد. روزی امام کاظم علیه السلام او را در مسجد دید، به او فرمود: «روشی که تو داری مورد علاقه و موجب خوشحالی من است. تنها مشکل تو این است که از معرفت به دور هستی، معرفت را به دست آور». به امام عرض کرد: معرفت چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «فهم دین از راه حدیث؛ برو و از راه احادیث فهم را به دست آور». پرسید: از چه کسی؟ امام علیه السلام فرمود: «از فقهای مدینه؛ البته آنچه آموختی، به من عرضه کن». ^۲ امام علیه السلام تمام آموخته‌های او را باطل دانست و بار دیگر فرمود: «برو فهم دین را به دست آور». به امام عرض کرد: من در پیشگاه پروردگار احتجاج خواهم کرد که شما راه را به من نشان ندادید؛ مرا به معرفت راهنمایی کنید. اینجا بود که امام علیه السلام پس از ایجاد عطش در وی، راه حقیقی را به وی نشان داد و حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او بازگو نمود و جانشینی امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را یک به یک تا زمان خود بیان کرد و سپس از امامت خود برای او سخن گفت. او از امام علیه السلام درخواست معجزه کرد و امام، معجزه‌ای به او نشان داد. ^۳

۱. همان.

۲. اگرچه امام علیه السلام فقهای مدینه را بر حق نمی‌دانست، اما گویا می‌خواست ابتدا در این شخص عطش پیدا کردن راه اهل بیت علیهم السلام را ایجاد، و سپس او را هدایت کند و برای اینکه او در گمراهی گرفتار نشود، فرمود: آنچه از فقهای مدینه آموختی، به من عرضه کن.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۳۵۲؛ محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ج ۲، ص ۲۲۳؛ محمد باقر مجلسی؛ *بحار الانوار*؛ ج ۴۸، ص ۵۲ و ج ۵۸، ص ۱۸۸.

از این داستان به خوبی استفاده می‌شود، قدم اول در راه سیر و سلوک و تقرب به پروردگار، معرفت است و انسان بدون معرفت، به جایی نمی‌رسد.

تأکید بر تعقل برای پیدا کردن راه

در قرآن و روایات، برای دریافت راه صحیح، به بهره‌گیری از عقل تأکید فراوانی شده است. قرآن کریم از زبان اهل دوزخ می‌گوید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم». اولین کتاب در الکافی «کتاب العقل و الجهل»، در بر گیرنده سی و شش حدیث درباره عقل و بهره‌گیری از آن و دومین کتاب آن «کتاب الحجه»، در باب شناخت حجت‌های الهی است. این مسئله بیانگر آن است که مهم‌ترین راه برای تقرب به پروردگار، معرفت پروردگار و حجت‌های الهی، با به کار انداختن عقل و اندیشه است. در اینجا به چند حدیث در این زمینه اشاره می‌کنیم.

الف) در روایتی آمده است:

«وَ أَتْنِي قَوْمٌ بِحَضْرَتِي عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ عَقِلَ الرَّجُلُ؟ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ تَسَاءَلْنَا عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ ﷺ إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدَاً فِي الدَّرَجَاتِ وَ يَتَأَلَوْنَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۲ «گروهی در محضر پیامبر ﷺ شخصی را ستودند و از همه خصلت‌های نیک او یاد کردند. پیامبر ﷺ فرمود: عقل آن مرد چگونه است؟ گفتند: ای پیامبر! ما از کوشش او برای عبادت و دیگر خوبی‌های او سخن می‌گوییم و تو درباره عقل او از ما می‌پرسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: مرد احمق به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و نابکاری آلوده می‌گردد. خداوند فردای قیامت، مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن‌ها بالا می‌برد، و بر این اساس به قرب خداوند نایل می‌شوند».

شاهد این کلام پیامبر ﷺ را می‌توانیم به خوبی در جهان امروز ببینیم؛ ضربه‌هایی که

۱. ملک: ۱۰.

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۴؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

تکفیری‌ها به دلیل فهم غیر صحیحی که از دین دارند، به دین می‌زنند، به مراتب از دیگران بیشتر است.

(ب) امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمُقُ»^۱ «ارزشمندترین بی‌نیازی، عقل و بزرگ‌ترین فقر، بی‌خردی است».

(ج) امام باقر علیه السلام فرموده است: «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا»^۲ «جایگاه شیعیان ما را به اندازه روایتی که از ما نقل می‌کنند و فهمی که از کلمات ما دارند، بشناسید».

از همین روست که محدثین بزرگی مانند مرحوم کلینی به جمع‌آوری احادیث اهل بیت علیهم السلام همت می‌گمارند و بزرگانی هم‌چون علامه مجلسی، با تألیف کتاب *مرآة العقول* به شرح و فهم روایات می‌پردازد.

(د) در کتاب *الکافی* از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«هَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ علیه السلام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتَهَا وَ دَعَا اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَائِيلُ وَ مَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ انْصَرِفَا وَ دَعَاهُ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ»^۳

«جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: ای آدم به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی؛ پس یکی را برگزین و دو تای دیگر را واگذار: حضرت آدم علیه السلام به جبرئیل گفت: آن سه کدامند؟ جبرئیل فرمود: ۱- خرد، ۲- حیا و ۳- دین. آدم علیه السلام گفت: من خرد را بر می‌گزینم. آن‌گاه جبرئیل به حیا و دین گفت: دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل! به ما فرمان داده شده است که هر جا عقل باشد، با آن باشیم».

(ه) داستان معروفی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و مرحوم کلینی در کتاب *الکافی* و

۱. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۴۷۵، قصار ۳۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۰.

شیخ صدوق در *الأمالی* آورده است، گواه روشنی در این زمینه است. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَانَ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ عَقَلُهُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، حَضْرَاءَ، نَضْرَةَ، كَثِيرَةَ الشَّجَرِ، ظَاهِرَةَ الْمَاءِ، وَإِنَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا، فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ، فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلِكُ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اصْحَبْهُ، فَأَتَاهُ الْمَلِكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَّغَنِي مَكَانَكَ وَعِبَادَتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ، فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِيَّةٌ وَمَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ، فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا، فَقَالَ لَهُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: لَيْسَ لِرَبَّنَا بَهِيمَةٌ، فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ؛ فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيغُ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَمَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيغُ مِثْلَ هَذَا الْحَشِيشِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ الْمَلِكُ: إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ»^۱ (روای می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دین و فضل شخصی سخن گفتم، امام پرسید: عقل او چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم! فرمود: پاداش به اندازه عقل است. سپس امام داستان مردی از بنی اسرائیل را بیان کرد که در جزیره به عبادت مشغول بود. فرشته‌ای از خداوند درخواست کرد که پاداش عبادت این مرد عابد را به وی نشان دهد و خداوند به او نشان داد؛ اما آن پاداش به نظر فرشته کم آمد. خداوند به فرشته وحی کرد که با او هم‌نشین باش. فرشته در چهره یک انسان به نزد او آمد و به او گفت: منطقه سرسبز برای عبادت مناسب است. عابد پاسخ داد: ولی عیبی دارد و آن، اینکه خدا چهارپایی ندارد. اگر داشت، آن حیوان را در اینجا به چرا می‌بردیم تا این علف‌زارها ضایع نشود. خداوند به آن فرشته وحی کرد که به اندازه عقلش، به او پاداش می‌دهم).

و) در روایت دیگری آمده است: «سَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنَ الْحَزْرَوِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَتِيمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ [عَلَى] فِي شَكٍّ»^۲ (امام علی علیه السلام شنید که مردی از حرویان (خوارج) به عبادت و خواندن قرآن و شب‌زنده‌داری مشغول است، حضرت فرمود: خواب با یقین، بهتر است از نماز با شک).

۱. همان؛ ص ۲۸.

۲. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۹۷، ص ۴۸۵.

۲. انجام واجبات

دومین راهی که برای سیر و سلوک الی الله و تقرب به پروردگار در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه آمده است، انجام واجبات است. حضرت با اشاره به جهاد، آن را قلّه بلند اسلام معرفی می‌کند: «وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ». سپس به اقامه نماز اشاره کرده و آن را حقیقت دین و آیین معرفی می‌کند: «وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا أَلَمَّةٌ». آنگاه پرداخت زکات را به عنوان یک فریضه واجب بیان کرده: «وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ» و روزه ماه رمضان را سپری از عذاب الهی می‌داند: «وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ». سپس با معرفی حج و عمره به عنوان وسیله‌ای برای از بین رفتن فقر و پاک شدن گناهکاران: «وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَاؤُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَصَانِ الدَّنْبَ»، صلّه رحم را وسیله فزونی در مال و طول عمر معرفی کرده است: «وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجْلِ»^۱

امام صادق علیه السلام نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که خداوند متعال فرمود: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^۲ «هیچ بنده‌ای به من تقرب پیدا نکرده است با چیزی که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نماز را وسیله تقرب به پروردگار معرفی کرده و می‌فرماید: «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا»^۳ «امر نماز را به عهده بگیرید و آن را حفظ کنید؛ زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید».

روایات، نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار را حالتی معرفی کرده‌اند که او در سجده با خدای خود راز و نیاز می‌کند. در کتاب الکافی، کامل الزیارات ابن قولویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه و ثواب العمال شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ هُوَ سَاجِدًا»^۴

۱. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۱۶۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۳۱۷، خطبه ۱۹۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ص ۲۰۹؛ شیخ صدوق؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۳۴؛ ابن قولویه؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۶.

«نزدیک‌ترین حالتی که بنده به پروردگار دارد، حالت سجده او است». سپس امام علیه السلام به این آیه قرآن اشاره فرمود که خداوند می‌فرماید: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»^۱: «سجده کن و به خدا تقرب جوی».

انجام واجبات تا آنجا اهمیت دارد که امیرمؤمنان علیه السلام هشدار می‌دهند که اگر انجام مستحبات به واجبات زیان رساند، موجب تقرب انسان به خداوند نخواهد شد: «لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَاتُفِ إِلَّا إِذَا أَضْرَتْ بِالفَرَائِضِ»^۲.

۳. خدمت به مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۱۰ نهج‌البلاغه، سومین راه تقرب به پروردگار را خدمت به مردم دانسته و می‌فرماید: «وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ»: «و نیکوکاری و خدمت به مردم، آدمی را از ابتلای به ذلت و خواری حفظ می‌کند».

آن حضرت صدقه پنهانی را نیز وسیله نابودی گناهان و صدقه آشکار را وسیله جلوگیری از مرگ‌های ناگهانی و زشت می‌داند و می‌فرماید: «وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْأَخْطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ»^۳.

کلمات اهل بیت علیهم السلام در موضوع برکات خدمت به مردم و چگونگی پیمودن کمالات و از بین رفتن گناهان به این وسیله، بسیار زیاد است و در این مختصر نمی‌گنجد. امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۲۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»: «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت‌دیدگان است».

هم‌چنین آن حضرت در نامه معروف به عهدنامه مالک اشتر، وسیله تقرب به پروردگار را رسیدگی به حقوق و نیازمندی‌های نیازمندان، یتیمان و سالمندان دانسته و می‌فرماید: «فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتَخْلُصِهِمْ وَ وَضْعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ حُقُوقِهِمْ»^۴.

۱. علق: ۱۹.

۲. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۴۵۷، حکمت ۳۹.

۳. همان؛ خطبه ۱۱۰.

۴. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۴۲؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۲۵۸.

در روایتی از رسول خدا ﷺ نیز آمده است: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى قَلْبِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَسْرَةً»^۱: «از نزدیک‌ترین حالتی که بنده به خدای عزوجل دارد، زمانی است که قلب برادر مؤمن خود را شاد گرداند».

۴. دوری از گناه

امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات خداوند با موسی علیه السلام چنین آمده است: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي»^۲: «هیچ بنده‌ای به من تقرب پیدا نکرد، به چیزی مانند دوری از گناهان».

در نگاه اهل بیت علیهم السلام دوری از گناه تا آنجا اهمیت دارد که امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را دارای اعمال کمی می‌دانست، ولی مقید به دوری از حرام بود، فرمود: «چه تلاش و کوششی بالاتر از پاک نگه داشتن شکم و دامن از حرام»^۳.

۵. محبت به اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان

پیامبر خدا ﷺ، محبت خویش و امیرالمؤمنین علیه السلام را سید و سرور وسائل تقرب الهی بیان، و فرمود: «حُبِّي وَ حُبِّ عَلِيِّ سَيِّدُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقَرَّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ»^۴. در کتاب کفایة الاثر داستان آخرین لحظات زندگانی ابن عباس، مفسر قرآن و شاگرد ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که لحظاتی قبل از جان دادن گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بَوْلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ»^۵: «خدایا با ولایت علی بن ابیطالب به سوی تو تقرب می‌جویم».

در زیارت عاشورا، با ولایت اهل بیت علیهم السلام و برائت دشمنان آنان به پروردگار تقرب

۱. همان؛ ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۲. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۹: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنِّي ضَعِيفٌ أَعْمَلُ قَلِيلًا الصَّيَامِ وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا فَقَالَ لَهُ أَيُّ الْأَجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ محمد بن علی کراچکی؛ کنز الفوائد؛ ج ۲، ص ۲۳۸.

۵. علی بن محمد خراز قمی؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر؛ ص ۲۲.

می‌جویم: «اتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاتِ وَلِيِّكُمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ».^۱

۶. کسب فضائل اخلاقی و ترک رذائل اخلاقی

از بهترین راه‌های تقرب الهی، نیکی به والدین، کسب فضائل اخلاقی و کنار گذاشتن رذائل اخلاقی است. در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که می‌فرماید: «أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةَ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ».^۲ هم‌چنین آن حضرت کسانی را که دارای فضائل اخلاقی می‌باشند، نزدیک‌ترین بندگان به پروردگار شمرده است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام نیز داشتن اخلاق نیکو را وسیله تقرب به خدا دانسته است: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا».^۳

۷. انجام مستحبات

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که خداوند فرمود:

«إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ».^۴ «بنده به وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که او را دوست می‌دارم. هنگامی که محبوب من گردید، من گوش او و چشم او و زبان او و دست او خواهم شد. هنگامی که مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و هنگامی که درخواستی کند، به او عطا خواهم کرد».

مناجات در دل شب و گریه از خوف پروردگار نیز از راه‌های تقرب به پروردگار ذکر شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذُكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ».^۵ «نزدیک‌ترین حالتی که خداوند به بنده‌اش دارد، در دل شب است. اگر می‌توانی، از کسانی باش که در این ساعت خدا را یاد می‌کنند».

۱. ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۱۷۷.

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۹۱.

۳. ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۴۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

۵. عبدالرحمان بن محمد ثعالبی؛ تفسیر الثعالبی؛ ج ۲، ص ۹۵.

در *ثواب الاعمال* شیخ صدوق آمده است: «يَا مُوسَى! مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ حَشِيَّتِي»^۱ «ای موسی! هیچ کس به اندازه گریه از خوف من، به من نزدیک‌تر نشد».

۱. شیخ صدوق؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ص ۱۷۲.